

نقدی دوباره بر «رؤیاهای رسولانه»

پیرو گفتگو با آقای دکتر عبدالکریم سروش در برنامه تلویزیونی پرگار، رسانه «بی بی سی»، پیرامون نظریه ایشان «رؤیاهای رسولانه»، و نقد بعدی مکتوب این قلم (ده نکته در نقد نظریه...)، نوشته‌ای تحت عنوان «زهی کرشمه خوابی که به زبیداری است» مشتمل بر پاسخ استاد به جناب یوسفی اشکوری، برخی صاحب نظران و این قلم در سایت «زیتون» منتشر و موجب مسرت از استقبال مسئولان ایشان نسبت به نقد و نظر گردید.

بدیهی است هر نظریه‌ای در مصاف مخالفت‌هاست که نقاط ضعف و قوت آن آشکار می‌شود و صافی و صیقل می‌یابد. در جهت مقابل نیز، به باور بنده، مخالفت با اندیشه رایج، برحسب آنکه چگونه با آن برخورد شود، می‌تواند حاوی برکتی برای بالنده و بارور کردن باورهای برحق باشد و روح جستجوگری و تحقیق را از رخوت و راحت تقلید به تحرک و پویایی وادارد. با عنر تصدیق مجدد، می‌کوشم برای تبیین بیشتر مطلب، پاسخ ایشان را در مواردی نقد مجدد نمایم.

تعارض با آسان و قابل فهم بودن قرآن

نظریه «رؤیاهای رسولانه» بر این ادعا است که شارحان و مفسران قرآن در این ۱۴ قرن به راه خطا رفته‌اند و فهم قرآن محتاج خواب‌گزار می‌باشد. این امر آشکارا با تصریح نازل کننده کتاب بر مبین و آسان بودن این کتاب در تعارض است. صاحب نظریه در پاسخ به این ایراد، به اختلاف مفسرین در تأویل و تفسیر معانی آیات، محکم و متشابیه، اختلاف نطله‌های معتزله و اشاعره در جبر و اختیار و امثالهم استناد کرده‌اند، که به جای خود درست است. اما سخن این قلم، «رسالت آشکار توحیدی» پیامبر بود، نه آسانی فهم رموز و غموض تفسیری و مسئله جبر و اختیار و صدها مسئله فقهی و فلسفی دیگر.

«آیات تنذیر و تبشیر» قرآن و ندای دعوت آن رسول را، هم امیون بادیه نشین، بی‌هیچ خواب‌گزاری، فهم و اجابت کردند و هم اولوالالباب دانشمندی که گفتند: «پروردگارا، ما ندای آن منادی را که به ایمان ندا می‌داد شنیدیم، و ایمان آوردیم» (آل عمران ۹۳). و چنین شد که از بطن و متن جامعه قبیله‌ای و به غایت عقب افتاده، چنان بیداری و بعثتی برآمد که جاهلیت قرون وسطای غرب را تا حدود چهار قرن به نور علم و ایمان روشن ساخت.

گرچه ایشان تصریح کرده‌اند که «خواب‌های ساده داریم و خواب‌های پیچیده»، اما از آنجایی که کل قرآن را رؤیا و محتاج خواب‌گزاری می‌دانند، فهم آن را حواله به آینده نامعلومی داده‌اند. حال آنکه نازل کننده قرآن بارها بر آسان و قابل فهم بودن این کتاب و عربی مبین و غیر پیچیده بودن آن تصریح کرده (زمر ۲۸) و مخاطبین را هشدار داده که «مگر دلتان از اندیشه قفل است؟» (محمد ۲۴). دهها بار تکرار: افلا تتفكرون، افلا تعقلون، افلا یتدبرون و توصیه به سیر در زمین برای مشاهده آیات خدا در طبیعت، به وضوح نشان می‌دهد قرآن عمدتاً با واقعیات و مشاهده و تجربه و کسب علم سر و کار دارد تا عالم رؤیا که غیر ارادی است و تعبیر و تأویل آن دور از دسترس همگان است. تجربه نشان داده است که معضلات قرآن به تدریج با کشفیات روزافزون و رشد علمی بشر گشوده می‌گردد.

سخن ایشان در اختلاف علماء البته صادق است، اما پاسخ این تعارض ظاهری را می‌توان در توضیح خود قرآن بر سطوح سه‌گانه‌اش جست که در آیات مربوط به نزول قرآن در ماه رمضان آمده است (بقره ۱۸۵):

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ

این آیه، فهم قرآن را برحسب ذوق و ظرفیت ذهنی و تزکیه نفس مردم در سه سطح شمرده است:

۱- هدایت‌گر بودن برای توده‌های مردم، (هُدًى لِّلنَّاسِ)

۲- هدایت‌های پیشرفته‌تر (بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ)

۳- شناخت و شخصیت قرآنی پیدا کردن (الفرقان)

آنچنان که آمده است: «قرآن را عباراتی و اشاراتی و لطیفی و حقایقی است؛ اما عبارات برای عوام، اشارات برای خواص، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء است». امام علی نیز در وصف قرآن فرمود: «ظاهرش انیق (زیبا و شگفت‌آور) و باطنش عمیق است، نه عجایبش به انتها می‌رسد و نه غرابیش پایان می‌پذیرد و نه تاریکی‌ها جز به آن روشن می‌گردد». (نهج‌البلاغه خطبه ۱۸).

جایگاه رسالت

سؤال دوم این قلم، "جایگاه رسالت" در تئوری «رؤیاهای رسولانه» بود. رسالت پیامبران، به ویژه رسالت پیامبر اسلام از موضوعات کلیدی قرآن است. رسول در زبان عربی نامرسان است و پیامبران اصطلاحاً نامه پروردگار را به امت‌ها می‌رسانند. در برنامه رسالت، مردم «هدف»، و پیامبران «واسطه» اند. خدا رسولان را برای بشارت و انذار فرستاد تا مردم پس از پیامبران حجتی علیه خدا در گمراهی نداشته باشند (نساء ۱۶۵). این حقیقت از شدت وضوح نیازی به ارائه آمار آیات ندارد، اما در تئوری «رؤیای رسولانه»، از آنجایی که پیام الهی مبهم و نیازمند خواب‌گزار است و اصلاً مؤلف قرآن خود پیامبر می‌باشد، عملاً رسالت منتفی یا کمرنگ شده است. این سخن صاحب نظریه «رؤیاهای رسولانه» است که:

«کافی است که ورق را برگردانیم و انسانی الهی را فاعل و خالق این اثر سترگ ببینیم که با همه «انسانیت» اش در قرآن نشسته است و هر چه می‌گوید و می‌بیند، تجربه‌ای از افق دید او و درخور ظرفیت خرد و خیال او، با فاعلیت تام و تمام اوست؛ آنگاه مسئله کلام الهی حل و منحل خواهد شد و کلام محمد^(ص) به جای کلام خدا خواهد نشست... همه این‌ها مقتضای انسان بودن مؤلف آن دفتر فاخر است که احوال و اطواری متغیر دارد، و گاهی بر طارم اعلی می‌نشیند و گاه تا زیر پای خود نمی‌بیند».

در این تئوری، با «حل و منحل شدن کلام الهی» و جایگزینی کلام محمد^(ص)، اگر هم چیزی از رسالت باقی بماند، رسالتی است که خود پیامبر «در ظرفیت خرد و خیال» خود تصور کرده است! رسالتی بر مبنای «احوال و اطواری» متغیر که معلوم نیست تکلیف مردم چه می‌شود؟ چگونه می‌توان باور کرد پیامبری که به امانت و صداقت شهره بوده، خود نمی‌دانسته یا می‌دانسته و به مردم نگفته سخنانش رؤیاهای خود از عالم بالا، نه الزاماً کلام مستقیم الهی است؟ و شگفت اینکه احدی از یارانش نیز که در هوای قرآن تنفس می‌کردند و ضربان قلبشان با آن می‌زد و جان و مالشان را در راه حق می‌دادند، کوچکترین تردیدی در اصالت «کلام الله» بودن کتاب نکردند! به قول مولی:

گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفت او کافر است (دفتر ۴- ۲۱۲۳)

گفت پیغمبر که آواز خدا می‌رسد در گوش من همچون صدا

مهر در گوش شما بنهاد حق تا به آواز خدا نارد سبق

نک صریح آواز حق می‌آید همچو صاف از دُرد می‌پالایدم (دفتر ۳- ۲۸۹۳)

به سخن صاحب تئوری: «مادامی که دست خداوند را در قرآن مستقیماً در کار ببینیم و محمد^(ص) را در تجربه وحی، منفعل محض بشماریم و قرآن را محصول علم بیکران باری تعالی بدانیم، این معضلات هیچگاه حل نخواهد شد».

اما چه کسی پیامبر را منفعل محض شمرده است؟ کیست که نداند گیرنده و حامل وحی الهی شدن، مستلزم چه اوج و عروجی است و تا قابلیت و ظرفیتی نباشد فاعلیتی صورت نمی‌گیرد؟ اما «محصول علم بیکران الهی بودن» قرآن را، این قلم از قول خدا نقل می‌کند؛ آنگاه که فرشتگانش را به شهادت می‌گیرد که این آیات از منبع «علم» او نازل شده است: لکن الله یشهد بما أنزل إليك أنزله بعلمه والملائكة یشهدون وکفی بالله شهیداً (نساء ۱۶۶).

سؤال اینجاست که اگر گیرنده وحی محتوای آنرا جز با خوابگزار نمی‌فهمیده، چگونه «ابلاغ آشکار پیام» که به کرات خدا به او فرمان داده، صورت گرفته است؟ پاسخ صاحب نظریه این است که: «افزون بر قرآن، کلمات پیامبر را هم در اختیار داشتند که به تصریح امام علی، در سهولت فهم از قرآن سبق می‌برد».

در این صورت اگر پیامبر از رؤیای خود راز گشایی کرده باشد، چه نیازی است به خوابگزار؟ و اگر نکرده، مشکل به قوت خود باقی است. در اطاعت و تبعیت از پیامبر مکرم و بهره بردن از کلمات گهربارش تردیدی نیست، اما در هیچ آیه قرآن فهم آیات را متوقف و موکول به شرح رسول نکرده و مسلمانان را مستقیماً به «ما انزل الله» ارجاع داده است.

اصلاً به تصریح قرآن، پیامبران مردم را به جای وابسته کردن به خود، به کتاب الهی ارجاع می‌دادند تا خودشان از طریق تعلیم و تدریس آن ربّانی شوند (آل عمران ۷۹). به راستی چگونه اعراب بادیه نشین، حداقل در قرون اولیه پیشرفت اسلام، توانستند بدون خوابگزار ندای آن منادی ایمان را بشنوند و دنیا را متحوّل سازند، ولی ما در هزاره سوم هنوز نیازمند خوابگزاریم؟! خوابگزاری هم اگر برای تأویل رؤیاهای رسول پیدا شود، از کجا می‌توان به صدق تأویلش باور آورد؟ مگر آنکه از رسول بالاتر باشد!

صاحب نظریه از سخنان شیخ اشراق و دیگران در باب رؤیا، رؤیاهای ابراهیم و یوسف، معراج پیامبر، انواع خوابها و این که خواب یک جزء از ۴۶ جزء نبوت است، برای اثبات رؤیای رسولانه شاهد آورده‌اند، همه این شواهد در واقعیت داشتن رؤیا درست است، ولی دلیل رؤیا بودن قرآن نمی‌شود، کما آنکه تورات و انجیل هم رؤیا نبود. پیامبر مکرم اسلام البته رؤیاهای صادقه هم می‌دید، و قرآن نیز در دو مورد سربسته به آن اشاره کرده (اسراء ۶۰ و فتح ۲۷)، اما حساب قرآن را از این رؤیاهای جدا کرده است.

قرآن و معجزات علمی

این قلم به شگفتی‌هایی که با پیشرفت علم از معضلات قرآن مکشوف گردیده، و به کشف اهل رقم و ریاضیات از نظم عددی حروف و کلمات این کتاب، که دلالت بر منشاء غیر بشری داشتن آن می‌کند، اشاره کرده بود. صاحب نظریه رؤیا را نیز بیان مکانیزم وحی و زاینده همان معجزه‌ها شمرده است. حال آنکه از فرضیه «کلام محمد» دانستن قرآن و خالق قرآن دانستن آن رسول، که بشری همانند دیگران بود، نمی‌توان ذکر حقایقی که قرن‌ها بعد مکشوف گشته و وجود چنان نظامی را در قرآن انتظار داشت. اگر هم کلام محمد واجد خصوصیات کلام الله باشد، در این صورت چرا باید نظرات علمی قرآن و ذکر وقایع تاریخی آن را، اظهار نظرهایی ابطال‌پذیر و برگرفته پیامبر از نظریات رایج زمانه خود بدانیم؟

ارجاع موضوعاتی همچون «هفت آسمان» و «شهاب و شیاطین» به عالم «رؤیای رسولانه»، هیچ گره‌ای از مشکل این تئوری را در غیاب خوابگزار نمی‌گشاید. اما مشاهدات علمی چند دهه اخیر از فعل و انفعالاتی که در طبقات جو زمین جریان دارد، به وضوح آنچه را، از درک و دید کلیه مفسرین، در فقدان چنان دانش و ابزاری پوشیده بود، آشکار کرده است. تحقیقات مستند و کاملاً علمی دانشمندان اهل ترکیه «هارون یحیی» و پیش از آن، کتاب «هفت آسمان» نوشته قرآن پژوه هموطن و فیزیولوژیست و متخصص اعصاب و روان، دکتر کریم رستگار، به وضوح این پدیده را که در قرآن به زبان قابل فهم معاصرین نزول شرح داده شده، به زبان علمی امروز نوشته و تصاویر واقعی آن را در دی‌وی‌دی‌های مختلف نشان داده‌اند.

نتایج و دستاوردهای علوم دقیقه را که مبتنی بر مشاهدات و تجربه و آزمایش و آمار و عدد و رقم است، نمی‌توان همچون ذوقیات ادبی و رؤیا و روایت به راحتی نادیده گرفت؛ از کشف دانشمندان مصری «عبدالرزاق نوفل» در کتاب «معجزات عددی در قرآن مجید» گرفته تا کتاب «سیر تحول قرآن» (نوشته مرحوم مهندس بازرگان) که به گفته شادروان شریعتی:

«... من کشف ایشان را درباره قرآن درست، بی‌مبالغه، شبیه کار گالیلو درباره منظومه شمسی و نیوتن درباره جاذبه و پاستور درباره بیماری... می‌دانم. آنها کلید وحی طبیعی را به دست آوردند و ایشان کلید وحی الهی را... آنچه دستگیریم

شد چنان خارق العاده بود که ناگهان احساس کردم که به قرآن یک ایمان علمی پیدا کردم. ایمان علمی، همچنان که به منظومه شمسی یا ترکیب آب یا حرکت بادهای ایمان دارم. یعنی دیدم که «وحی» است! دیدم!... این حادثه‌ای است در علم مذهب. این تنها اثبات قرآن و وحی نمی‌کند، اثبات وجود خدا و غیب را می‌کند، آن هم اثبات خدا نه با زبان عرفان و اخلاق و فلسفه و عقل، نه، با علم، آن هم علوم دقیق و آن هم دقیق‌ترینش ریاضی!» (گزیده از نامه دکتر شریعتی به این قلم).

صرفنظر از نویسندگان مسلمان، منصفان بسیاری از اهل کتاب، از جمله جراح فرانسوی دکتر «موریس بوکای» در کتاب «تورات، انجیل، قرآن و علم»، از این که در قرآن سخنانی درباره پدیده‌های طبیعی یافت می‌شود که تنها معارف علمی جدید اجازه درک معنی آنها را می‌دهد، شگفت‌زده شده و تأکید کرده است:

«من بدون هیچگونه پیشداوری و با واقع‌بینی تام، بررسی وحی قرآنی را با جستجوی درجه‌ی سازگاری آن با داده‌های دانش نوین، آغاز کردم... در پایان برایم روشن شد که قرآن هیچ مطلبی که از نظر علمی جدید انتقادپذیر باشد، ندارد... می‌دانیم که برای اسلام دین و دانش مانند دو خواهر دوقلو به حساب می‌آیند. آموختن علم از آغاز جزء دستورات دینی بود، به کار گرفتن این دستور شکفتگی علمی معجز‌آسایی را در دوره‌ی بزرگ تمدن اسلامی به دنبال داشت و غرب از آن، پیش از «تجدید حیات علمی» اش تغذیه کرد.»

معانی مجازی واژه‌ها

کلمات بسیاری همچون تسبیح، عرش، جن، شیطان، ملک و امثالهم در قرآن آمده است که در نظریه «رؤیای رسولانه» به همان معنای ظاهری و صور رؤیایی آن برگردانده شده است که برای فهم آن باید منتظر ظهور خوابگزاران شد، حال آنکه این کلمات مجازی را، به شیوه تفسیر قرآن با قرآن، می‌توان با ارجاع به موارد حقیقی آن فهم کرد؛ فرضاً اگر تمامی مشنقات کلمه جن (مثل جنین و جنون و جنان و...) دلالت بر نوعی پوشیدگی می‌کند، می‌توان به جای تصور «موصوف» معین، سراغ «وصف» پوشیدگی و جامعیت کلمه رفت.

اما سخن صاحب تئوری در باره «پستی و بلندی بلاغت قرآن در آیات و سوره‌های مختلف» و دلیل گرفتنش بر بشری بودن کلام قرآن و تأثیر پذیرفتن آن از تفاوت حالات روحی جسمی پیامبر، به هیچ روی قانع‌کننده نیست. اگر قرآن فقط کتابی ادبی بود، شاید معیار بلاغت می‌توانست ملاک داوری باشد. اما چگونه می‌توان کتابی را از طبیعت و شریعت، جنگ و صلح، دنیا و آخرت، احکام و اخلاق و صدها موضوع مختلف سخن می‌گوید، تنها با ملاک بلاغت مورد داوری قرار داد؟ این مقایسه به این می‌ماند که اعضاء و جوارح بدن را مورد مقایسه قرار داده و فرضاً مغز و قلب را با موی و ناخن مقایسه کنیم و حکم بر پستی و بلندی در حکمت سازنده‌اش بدهیم. خداوند هر جزء و سوره و آیه‌ای را به جای خود و به طور کامل برای منظوری معین نازل کرده است؟

متشابهات قرآنی

صاحب تئوری همه آیات معاد را رؤیایی دانسته‌اند که با کوتاه بودن دست ما از دامان خوابگزار، گره هیچ گزاره‌ای از آن گشوده نمی‌گردد، در عوض با ارجاع آن به طبقه بندی «متشابهات» قرآنی، زبان تشبیه ما را به فهم نسبی و دنیایی آن وعده و عیدها نزدیک و بیم و امید بیشتری ایجاد می‌کند، هر چند تأویل آن تا تحقق‌شان در قیامت امکان پذیر نخواهد بود.

درست است که به گفته ایشان «رنگ و بوی فرهنگ عربی و قبائلی و تاریخمندی آن، مثل توصیف بهشت به پسند اعراب حجاز»، به منظر و مشام تلاوت‌کننده قرآن می‌رسد، اما اگر قرآن در این عصر هم نازل شده بود، همان منظورها و مفاهیم را به پسند و به فراخور فرهنگ مردم این روزگار بیان می‌کرد و در اینصورت نیز همان سؤال برای مردم هزاره‌های بعد مطرح می‌شد! به راستی آیا برای یهودیان و مسیحیانی که کتابشان در صدهای قبل از قرآن نازل شده هم این سؤال مطرح می‌شود، یا آنها به محتوای کتاب، مستقل از ظرف زمانی آن نگاه می‌کنند؟

دلیل دیگر صاحب تئوری بر اثبات «کلام بشر بودن» قرآن این فراز است: «چهره بشری خداوند در قرآن که گاه غصب می‌کند و انتقام می‌گیرد، و گاه خشنود می‌شود و شفقت می‌ورزد». اما در قرآن بارها تأکید شده که خداوند این حقایق را به زبان بشری «نازل» و بر لسان پیامبر جاری کرده است. همچنانکه گفته‌اند: چون که با کودک سر و کارت فتاد، پس زبان کودکی باید گشاد. بدیهی است کاربرد کلمات: غضب، انتقام، عذاب، رضایت و شفقت و امثالهم برای فهم مخاطبان آنست و گرنه خدای آفریننده میلیاردها کهکشان از آفریده‌های خود تأثیری نمی‌پذیرد. چرا معانی مجازی این کلمات را نادیده بگیریم و به ظاهر آن استناد کنیم؟ اصلاً آیا راه دیگری برای پیام فرستادن به یک موجود، به غیر از امکانات دریافت آن وجود دارد؟

استناد به پراکندگی ظاهری قرآن نیز قیاسی مع الفارق است؛ آری گفتار ما آدمیان محدود به میدان درک و دانش و دیدمان است، اما خدایی که خالق زمان و مکان و طبیعت و شریعت و مطلع از گذشته، حال و آینده است، در نظامی هماهنگ و مرتبط، این مجموعه را مطرح می‌سازد و از ما نیز انتظار دارد نگاهی فرازمانی فرامکانی داشته باشیم. بی‌نظمی ظاهری قرآن و تغییر ضمایر و زمان آیات برای ما که عادت کرده‌ایم اگر فرضاً تاریخ یا جغرافیا... می‌خوانیم، فقط درجئی از آن متمرکز شویم، غیر عادی است. اما اگر از اسارت این عادت آزاد شویم و در تلاوت و تدبیر قرآن جامع‌نگر باشیم، همه آن پراکندگی‌های ظاهری را به گونه شگفت‌انگیزی با هم در ارتباط و پیوند می‌بینیم.

ناظری از بیرون بر ابلاغ وحی

صاحب تئوری با استناد به آیه ۱۶ سوره قیامه که به وضوح نشان می‌دهد گوینده کلام بیرون از ذهن و مسلط بر زبان پیامبر است، گفته‌اند: «...ناظری درونی/ بیرونی (خدا یا جبرئیل به زبان تئولوژیک) او را نهی می‌کند و می‌گوید بگذار تا رؤیا به انجام رسد، آنگاه آنها را بر مردم بخوان». (لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُخْبَرَ بِهٖ اِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُمْ وَقُرْآنَهُ فَاِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْهُ فَاِنَّهٗ ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ).

باید پرسید این ناظر بیرونی یا درونی «ما» (اول شخص جمع) کیست که از پیامبر می‌خواهد حتی زبانش را هم برای بیان آنچه به او وحی می‌شود حرکت ندهد؟ کیست که نزول و به هم پیوستن حروف و الفاظ را خود به عهده گرفته و به پیامبر فرمان می‌دهد هرگاه ما خواندیم، تو از خواندن ما تبعیت کن، بیان بعدی‌اش هم با ماست؟

همه حرف در مورد همین ناظر بیرونی یا درونی است، اگر چنین ناظری بر گفتار پیامبر وجود داشته، پس قرآن کلام مستقیم خدا و مصون از خطا و تأثیرات ابطال‌پذیر بشری است. سه آیه انتهایی سوره جن به وضوح نشان می‌دهد که خدا در ابلاغ کلامش به بندگان، رصدی بر پس و پیش (دریافت و انتقال) پیامبران قرار داده تا بدانند دقیقاً آن را رسانده‌اند.

خداوند وحی را از مقوله «روح» نامیده و به پیامبر فرموده: «ما این چنین روحی از امر خویش را بر تو وحی کردیم» (شورا ۵۲)، بار دیگر فرموده: «از تو درباره روح می‌پرسند، بگو روح (مقوله‌ای) از امر ربوبی است و به شما جز مختصری علم داده نشده است» (اسراء ۸۵). به راستی ما در چه عمقی از اقیانوس علم قرار گرفته‌ایم که بتوانیم ماهیت وحی را با اطمینان به «رؤیاهای رسولانه» تعبیر نماییم؟

بر باور صاحب نظریه: «قدرت تبیینی این نظریه و «پوشش دادن»‌اش به داده‌های قرآنی چندان است که آن را از فرضیات رقیب محتمل‌تر و موفق‌تر می‌نماید. همین فراگیری داده‌هاست که عین دلیل بر صحت یا تأیید فرضیه است...». دآوری در این باور البته با خداست، اما کسانی که با رؤیا شمرده شدن این کتاب، شاهد سلب اعتماد بسیاری مؤمنین از اصل و اساس دین می‌باشند، دآوری دیگری در میزان توانایی و توفیق این تئوری در حل معضلات وحی دارند.

عبدالعلی بازرگان

۱۶ خرداد ۱۳۹۵ - ۵ ژوئن ۲۰۱۶